

بررسی لایحه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی*

مقدمه

مسائل و معضلات اعمال و اجرای مجازات حبس در کشور، نهادهای قضایی و اجرایی را برآن داشته تا سیاست حبس‌زدایی را با توسل به روش‌های مختلف از جمله قوانین و مصوبات هیأت وزیران دنبال نموده و درصدد کاهش آمار محبوسین و استفاده حداقلی از مجازات حبس باشند. توجه به نظرات و دستورات ارشادی و الزامی ریاست محترم قوه قضاییه مبنی بر توسل به مجازات‌هایی به غیر از حبس به عنوان جایگزین‌های حبس و توسعه و گسترش مرخصی‌های زندانیان و همچنین عفو و آزادی مشروط و ... مبین مطلب فوق است.

بنابر گزارش آمارهای رسمی و غیررسمی، آمار زندانیانی که به عنوان ضمانت اجرای عدم پرداخت دین یا جزای نقدی یا دیه و غیره در حبس به سر می‌برند، بعد از جرایم مواد مخدر و چک (قبل از اصلاحات آن) در صدر جدول قرار دارد. لذا مسئولان ذیربط جهت کاستن از معضلات فوق از توسل به تغییرات و اصلاحات قانونی نیز دریغ ننموده‌اند که «لایحه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» به عنوان جایگزین «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷» از جمله اقدامات فوق است.

بخش اول: کلیات لایحه

محکومیت‌های مالی و چگونگی اجرای آن در سابقه قانونگذاری ایران دستخوش دگرگونی‌های مکرر قرار گرفته است. در میان مجموعه‌های قوانین عام مانند قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی از یکسو و قوانین خاص مانند قانون اجرای احکام

* اثر مشترک گروه‌های پژوهشی حقوق خصوصی و حقوق جزای اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی.

مدنی و قوانین متعدد اجرای محکومیت‌های مالی از سوی دیگر می‌توان تغییر محسوس دیدگاه قانونگذار را مشاهده کرد.

۱. اهداف لایحه جدید با تحولات روز جهانی در خصوص کیفرزدایی از برخی فعالیتها و نیز با تعهدات بین‌المللی دولت ایران نیز منطبق است. در این خصوص ماده «۱۱» میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ که مورد پذیرش دولت ایران نیز قرار گرفته است مقرر می‌دارد:

«هیچ کس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد».

۲. به نظر می‌رسد آنچه در این پیش‌نویس، به عنوان حبس بدل از جزای نقدی نامیده می‌شود اصولاً جایگزین جزای نقدی نیست بلکه ضمانت اجرای عدم وصول جزای نقدی محسوب می‌گردد. از این رو، لایحه جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با توجه به همین نکته در صدد ایجاد ضمانت اجراهای مناسب‌تر و کارآمدتر در خصوص جزای نقدی بوده است. هر چند این نظریه در مورد حبس بدل از جزای نقدی جای تأمل جدی دارد اما در مورد سایر محکومیت‌های مالی می‌توان با اطمینان بیشتری این نظریه را پذیرفت که حبس، ضمانت اجرای عدم وصول محکوم‌به می‌باشد.

۳. برخی موارد سکوت و اجمال که در قوانین اجرای محکومیت‌های مالی سالهای ۵۱ و ۷۷ وجود داشت (مانند تقسیط و استمهال) در این قانون تکمیل شده است. از جمله اینکه، قانون سال ۵۱ در مورد استمهال محکوم علیه قاعده خاصی مقرر نمی‌کرد و این رویه در قانون سال ۷۷ نیز تداوم یافت. معهداً ماده «۲» آیین‌نامه قانون فوق مصوب رئیس قوه قضائیه، اعطای مهلت به محکوم علیه را پیش‌بینی نمود که این مهلت حسب شرایط پیش‌بینی شده از ۱ تا ۳ ماه متغیر بود. اما حسب رأی مورخ ۸۰/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری این مقرر ابطال گردید.

در مجموع، پیش‌بینی اعطای مهلت و تقسیط بدهی با عنایت به مزایایی که برای محکوم علیه و محکوم له دارد راهکاری مفید و قابل دفاع است که خلاء قوانین قبلی را پر می‌کند.

۴. با این حال مهمترین چالش در مورد حذف ضمانت اجرای حبس برای محکومیت‌های مالی و جایگزینی مجازات‌های اجتماعی و سایر تمهیدات به جای آن، توجه به برابری مقایسه میان کارآمدی حبس و مجازات‌های اجتماعی و سایر تمهیدات در

وصول محکومیت‌های مالی است. اگر بتوان به این نتیجه رسید که مجازات‌های اجتماعی و سایر تمهیدات در وصول محکومیت‌های مالی کارآمدتر از حبس می‌باشند این امر خود گام موثری در پذیرش تغییرات به عمل آمده در لایحه جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است.

۵. نکته دیگری که می‌توان به آن توجه نمود، میزان مقبولیت و پذیرش اجتماعی نسبت به حذف حبس و میزان اختلاف در نظم حاکم بر روابط مالی افراد جامعه است که با ایجاد این تغییرات امکان آن وجود دارد. اگر حذف حبس در این راستا از مقبولیت اجتماعی برخوردار نگردد، لایحه جدید با چالش‌های جدی روبرو خواهد بود.

البته رویکرد واقع‌گرایانه نشان می‌دهد که خارج نمودن حبس از ضمانت اجراهای محکومیت‌های مالی، در راستای تحقق اهداف سیاستی کلی از سوی رئیس قوه قضاییه مبنی بر حبس‌زدایی بوده که این سیاست کلی نیز از مشکلات مربوط به تورم جمعیت کیفری نشأت گرفته است. لذا می‌توان نسبت به شکل‌گیری نوعی کیفرشناسی عملگرایانه که مبتنی بر محدودیت‌های اجرایی حبس است، هشدار داد و بر این نکته تأکید کرد که محدودیت‌های قوه قضاییه در اجرای حبس نباید به عنوان معیاری جهت سنجش کارآمدی و مقبولیت اجتماعی ضمانت اجراهای دستگاه قضایی به طور عام و ضمانت اجراهای محکومیت‌های مالی به طور خاص مورد استفاده قرار گیرد.

۶. تمهیدات پیش‌بینی شده در این قانون همیشه مفید به فایده نیست و در خصوص جرایم سنگین و در صورتی که محکوم علیه قصد فرار از پرداخت بدهی را داشته باشد، اثر بازدارنده ندارد. بهتر بود تدوین‌کنندگان از یکسو تدابیری تنبیهی جهت محرومیت مجرم و بدهکار از تسهیلات اقتصادی و اجتماعی دولتی پیش‌بینی می‌کردند و از سوی دیگر تمهیداتی در جهت شناسایی اموال محکوم علیه ارایه می‌دادند. متأسفانه با نقص نظام جامع اطلاعاتی اموال شهروندان، اطلاعات دقیقی در خصوص اموال غیرمنقول و منقول ثبت شده به نام محکوم علیه یا حساب‌های بانکی وی و ... وجود ندارد و بهتر بود با پیش‌بینی راهکارهای اجرایی امکان شناسایی اموال محکوم علیه فراهم می‌آمد. پیش‌بینی برخی از تنبیهات اجتماعی و تضمین حمایتی از حقوق طلبکار می‌تواند علاوه بر حفظ حقوق انسانی بدهکار به رضایت بستانکاران و حفظ امنیت اجتماعی منجر شود.

۷. در جهت رعایت نظم حقوقی و یکپارچگی احکام قوانین بهتر بود در این لایحه وضعیت قوانین خاص پیشین مانند قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون اجرای احکام مدنی و ... صراحتاً مشخص می‌شد.

۸. طولانی شدن حجم هر ماده نکته دیگری است که با عنایت به لزوم دقت نظر در الفاظ قانون و ارزش واژگان آن، رعایت اختصار، صراحت و پرهیز از عبارت پردازی غیر ضرور اهمیت می‌یابد. این تطویل مواد در برخی موارد به درج کلمات زاید و مکرر که خارج از شأن قانونگذار است می‌انجامد که به شماری از آنها در ذیل اشاره خواهد شد.

بخش دوم : جزئیات و تحلیل مواد

در این قسمت هر ماده از نظر ماهوی و شکلی مورد بررسی قرار گرفته است. در بحث ماهوی، حکم مندرج در مواد، تعارض و ارتباط با دیگر قوانین و احکام حقوقی و از منظر شکلی، شیوه نگارش و عبارت پردازی، رابطه هر ماده با دیگر مواد لایحه مورد تحلیل قرار گرفته است:

ماده ۱: هر کس به موجب حکم جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی شناسایی و توقیف می‌گردد و از محل فروش آن نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود. در غیر این صورت، مرجع مجری حکم با تمهیدات مناسب از قبیل ممنوعیت خروج از کشور، توقیف بخشی از حقوق یا سایر درآمدها، اخذ اسناد هویت یا سایر مدارک معتبر و اعلام به مراجع صادرکننده آن جهت جلوگیری از صدور المثنی و یا صدور قرار تأمین به نحوی که منجر به بازداشت محکوم علیه نگردد با در نظر گرفتن وضعیت مالی و اجتماعی محکوم علیه، پرداخت جزای نقدی مورد حکم یا آن قسمتی که وصول نشده را تقسیط یا برای پرداخت آن مهلت مناسبی به محکوم علیه خواهد داد:

تبصره ۱- چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت به لحاظ اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده بازداشت شده باشد اگر مجازات وی، حبس یا جزای نقدی باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را کسر می‌نماید، جزای نقدی به ازای هر یکصد و پنجاه هزار (۱۵۹/۰۰۰ ریال) یک روز حبس احتساب خواهد شد.

قضات اجرای احکام موظفند موقع اجرای حکم مراقبت نمایند مراتب فوق رعایت گردد و در صورتی که ایام بازداشت قبلی کسر نشده باشد رأساً اقدام نمایند. تبصره ۲- اقدامات فوق مانع از توقیف اموالی که بعداً از محکوم علیه کشف خواهد شد، برای وصول جزای نقدی نیست.

تبصره ۳- قرار تأمینی که به موجب ماده (۱) این قانون صادر می‌شود مشمول مقررات مربوط به قرارهای تأمین کیفری است.

تبصره ۴- مبلغ مذکور در تبصره (۱) به تناسب تورم، هر سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضاییه تعدیل خواهد شد.

تبصره ۵- چنانچه در جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور، جعل اسناد دولتی و کلاهبرداری و سرقت و قاچاق مواد مخدر و اخلال در نظام اقتصادی کشور، مجازات شامل جزای نقدی نیز باشد و محکوم علیه علی‌رغم تمهیدات صدر این ماده نسبت به پرداخت آن اقدام ننماید در ازای هر یکصد و پنجاه هزار (۱۵۰/۰۰۰ ریال) یک روز بازداشت خواهد شد.

الف) بررسی ماهوی

۱- در ماده یک لایحه جدید برخلاف ماده یک قانون کنونی به مستثنیات دین اشاره‌ای نشده، گویی اینکه لایحه جدید، مستثنیات دین را در مورد جزای نقدی نپذیرفته است. البته مستثنیات دین همانگونه که از توجه در عبارت آن آشکار است، اولاً شامل دیون می‌گردد و قانون آیین دادرسی مدنی نیز آن را در همین معنا به کار برده است. ثانیاً در مورد جزای نقدی علی‌رغم اینکه جزای نقدی یکی از انواع مجازات‌هاست اما اجرای مجازات‌ها بدون هیچ قید و شرطی قابل تجویز نیست و در این راستا محدودیت‌هایی اعم از محدودیت‌های حقوق بشری و ... بر آنها وضع می‌گردد.

بنابراین اگر اجرای مجازات جزای نقدی منجر به محرومیت محکوم علیه نسبت به منزل مسکونی، وسیله نقلیه و آذوقه و ... (مستثنیات دین) گردد نه تنها اهداف جزای نقدی ناظر بر اصلاح و بازپروری محکوم علیه محقق نمی‌گردد بلکه اجرای عدالت کیفری نیز با سؤال‌های جدی مواجه می‌گردد. فلذا نباید صرفاً به این دلیل که در جزای نقدی، منافع دولت در میان است، مستثنیات دین را در مورد آن حذف کرد.

۲- در ماده یک لایحه پیش‌بینی شده است که برای اجرای حکم جزای نقدی، ابتدا اموال محکوم‌علیه شناسایی و توقیف می‌گردد و از محل فروش آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌گردد و در غیر این صورت، مرجع مجری حکم می‌تواند با تمهیداتی از قبیل ممنوعیت خروج از کشور، توقیف بخشی از حقوق و درآمدها، اخذ اسناد هویت و ... آن را تقسیط نماید یا ترتیب پرداخت آن را تعیین نماید.

نکته قابل توجه در این خصوص آن است که ایجاد محدودیتها بر حقوق اشخاص نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی و شکلی از اعمال مجازاتها است که در این ماده به صورت تمثیلی مورد حکم قرار گرفته است در حالیکه مجازاتها و محرومیتها باید به صراحت مورد حکم قرار گیرند نه به تمثیل. این گونه محدود نمودن حقوق اجتماعی اشخاص بی‌آنکه حدود و ثغور آن مشخص شده باشد با اصول کلی حقوق کیفری (نظیر اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها) و نتیجتاً با اصول ۹ و ۳۶ قانون اساسی نیز مغایر می‌باشد.

۳- سقف زمانی «مهلت مناسب» مذکور در ذیل ماده تعیین نشده و این امر می‌تواند با گشاده‌دستی در اعطای مهلت و در کنار سقوط ارزش پول به بی‌اعتباری رسیدگی قضایی و احکام صادره بیانجامد. حتی در لایحه اخیر مواردی وجود دارد (تبصره ۲ ماده ۳) که پس از اعطای مهلت، محکوم‌علیه بواسطه امتناع از اجرای حکم به زندان می‌افتد و لذا بهتر بود تدابیر لازم جهت اعطای مهلت مناسب اتخاذ گردد.

کما اینکه در برخی موارد مشاهده شده محکومین جرایم جعل، کلاهبرداری، اختلاس و ... در قبال جزای نقدی و زیان خصوصی با کسب مهلت‌های طولانی از اجرای حکم گریخته‌اند و ارزش پول در گذر زمان چنان نزول کرده که تعقیب محکوم علیه را بی‌فایده می‌کند.

۴- تبصره ۳ ماده یک لایحه جدید اشعار می‌دارد که قرار تأمینی این قانون مشمول مقررات مربوط به قرارهای تأمین کیفری است. می‌دانیم که عدم التزام متهم به قرارهای تأمینی وثیقه یا کفالت و یا عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل طبق مواد ۱۳۸ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری منجر به بازداشت متهم می‌گردد. این در حالی است که در متن ماده یک مذکور تصریح شده است که صدور قرار تأمین باید به گونه‌ای باشد که منجر به بازداشت محکوم علیه نگردد. این تعارض باید صراحتاً در تبصره ۳ مورد اشاره قرار گرفته و حل شود.

۵- در تبصره ۵ ماده یک مذکور یک سری از جرائم مستثنی شده‌اند. ملاک این استثناء چه بوده است؟ اگر ملاک استثنای این جرائم، ماهیت مالی داشتن این جرائم بوده، جرائم امنیتی مذکور دارای این ویژگی نیستند و اگر ملاک و هدف از استثنای این جرائم جلوگیری از فعالیت مجرمانه محکومین جهت تأدیه جزای نقدی بوده، چرا محکومین به جعل اسناد عادی و قاچاق کالا و ... را در برنگرفته است. همچنین اگر منظور از جرائم اخلال در نظام اقتصادی کشور، جرائم موضوع قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس، کلاهبرداری و یا قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور باشد این قوانین جرائم خاصی نظیر جرائم رشاء، ارتشا و اختلاس را در وضعیت و شرایط خاصی در بر می‌گیرد حال اگر رشاء، ارتشا، و یا اختلاسی خارج از شرایط قانون مذکور باشد مشمول این استثناء نمی‌گردد. فلذا شایسته بود که به جرائم مذکور تصریح شود.

افزون بر این در تبصره ۵ مذکور تکلیف تقدم یا تأخر اجرای بازداشت بدل از جزای نقدی نسبت به مجازات اصلی زندان مشخص نشده است و معلوم نیست که کدامیک از نظر اجرایی مقدم است. همچنین در لایحه جدید برخلاف قانون کنونی به سقف بازداشت بدل از جزای نقدی اشاره‌ای نشده است. (در حال حاضر این سقف حداکثر تا ۵ سال حبس بدل از جزای نقدی است و بیش از این کسی را نمی‌توان در حبس بدل از جزای نقدی نگه داشت).

۶- ضوابط تبصره ۴ (تعدیل رقمی که یک روز حبس جایگزین آن خواهد بود) باید مشمول مقررات تبصره ۵ نیز بگردد. لذا اولاً، باید جابجایی در این دو تبصره صورت گیرد و ثانیاً، تصریح شود که این تعدیل شامل جرائم مندرج در تبصره ۵ فعلی نیز می‌شود.

ب) بررسی شکلی

۱- قید اولین جمله ماده مبنی بر اینکه «هر کس به موجب حکم جزایی» زاید است چرا که جزای نقدی با عنایت به ماهیت کیفری آن حسب حکم جزایی است و به سادگی می‌شد گفت: «هر کس به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد» و از درج واژگان زاید جلوگیری کرد.

- ۲- قید عبارت «در غیر این صورت» در سطر سوم می‌تواند مفید فایده تخییر باشد یعنی این گونه به نظر آید که دادگاه می‌تواند آن دستور را رعایت نکند. لذا بهتر بود به گونه‌ای صریح مقرر شود در صورتی که مالی از محکوم علیه شناسایی نشود یا توقیف و فروش آن امکان‌پذیر نباشد، مرجع مجری حکم تمهیدات لازم را اتخاذ می‌کند.
- ۳- بند اول تبصره «۱» مبهم و شلوغ است و در صورتی که در دو بند مستقل در خصوص حبس و جزای نقدی می‌آمد بهتر بود.
- ۴- نظر به اینکه عبارت «اقدامات فوق» در تبصره «۲» این ماده ناظر به تمهیدات مقرر در ماده «۱» است بهتر است از حیث ترتیب در قالب تبصره «۱» می‌آمد یا عبارت فوق به صورت «اقدامات مذکور در ماده ۱» درج می‌شد.
- ۵- با عنایت به اینکه «تبصره» متعلق و فرع بر عنوان اصلی است و تبصره «۴» فرع بر تبصره «۱» می‌باشد پسندیده بود این تبصره به صورت بند آخر تبصره «۱» درج می‌شد تا ضوابط مقاله از جهت انتخاب عناوین رعایت گردد.
- ۶- جای منطقی تبصره «۵» ذیل ماده «۲» است که در سطور بعد به آن اشاره می‌شود.

ماده ۲: در صورتی که اجرای حکم به طریق فوق مقدور نگردد، دادگاه صادرکننده حکم بدوی با پیشنهاد قاضی اجرای احکام می‌تواند جزای نقدی را به مجازات‌های اجتماعی متناسب پیش‌بینی شده در قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و شخصیتی محکوم‌علیه و نوع میزان جرم ارتكابی او برای مدت معین حداکثر تا سه سال تبدیل نماید.

الف) بررسی ماهوی

۱- در ماده ۲ به مجازات‌های اجتماعی مندرج در «قانون مجازات‌های اجتماعی» به عنوان جایگزین حبس بدل از جزای نقدی اشاره شده. این در حالیست که اولاً، هنوز چنین قانونی وجود ندارد و هم اکنون در حد لایحه در مجلس مطرح است. ثانیاً، در فرض تصویب چنین قانونی ضمانت اجرای عدم اجرای مجازات‌های اجتماعی، حبس است و به نظر می‌رسد که به نوعی در لایحه جدید نقض غرض صورت گرفته است.

لذا مناسب است هر نوع از مجازات‌های جایگزین زندان که مدنظر است به صراحت در لایحه بیاید نه آنکه به لایحه دیگری ارجاع شود که هنوز سرنوشت مشخصی ندارد.

۲- در مورد بند الف ماده سوم لایحه می‌توان گفت، عبارت به جز مستثنیات دین هم در متن بند الف ماده ۳ ذکر شده و هم در تبصره ۴ این بند تکرار شده و این نوعی تکرار مکررات است که به نظر می‌رسد علت این بوده است که تدوین‌کنندگان لایحه جدید، عیناً تبصره ماده ۲ قانون کنونی را به لایحه جدید منتقل کرده‌اند و متوجه تکرار مکررات در لایحه جدید نشده‌اند.

به نظر می‌رسد تبدیل مطلق جزای نقدی به مجازات‌های اجتماعی جایگزین به صرف عدم اجرای حکم شایسته نیست.

ب) بررسی شکلی

حکمی که این ماده درصدد بیان آن است اثر امتناع از تمهیدات مقرر در ماده «۱» پس از انقضای اجل و سررسید می‌باشد.

۱- به جای عبارت «طریق فوق» بهتر بود «شیوه‌های مذکور در ماده ۱» بکار می‌رفت.

۲- با عنایت به وحدت موضوع این ماده با «تبصره ۵ ماده ۱» بهتر بود تبصره اخیر به صورت تبصره این ماده درج می‌شد چرا که مناسبتی با ماده «۱» ندارد.

ماده ۳: در کلیه مواردی که محکوم‌علیه به پرداخت مالی به صورت رد عین یا مثل یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم در حق دیگری محکوم شده باشد و از اجرای حکم خودداری نماید، دادگاه به ترتیب زیر اقدام می‌نماید:

الف- چنانچه محکوم‌له، مالی به جز مستثنیات دین معرفی نماید و یا توسط اجرای احکام اموال محکوم‌علیه شناسایی گردد آن را توقیف کرده و طلب محکوم‌له را پرداخت خواهد کرد.

تبصره ۱- چنانچه محکوم‌علیه از طریق تأمین محکوم‌به یا اخذ رضایت محکوم‌له یا به هر طریق دیگر اقدام به اجرای حکم ننماید، اجرای احکام ملزم است برای شناسایی اموال محکوم‌علیه تحقیقات لازم به عمل آورد.

تبصره ۲- چنانچه در جرایم کلاهبرداری، سرقت علی‌رغم اتخاذ تمهیدات صدر ماده (۱) این قانون طلب محکوم‌له استیفاء نگردد به تقاضای محکوم‌له، محکوم علیه، در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه بدهی حبس خواهد شد.

تبصره ۳- در صورتی که محکوم علیه بیمار شود به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی گردد اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.

تبصره ۴- مواردی که موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیلولة که برابر مقررات مربوط عمل خواهد شد.

ب- در غیر این صورت مرجع مجری حکم، با اتخاذ تمهیدات لازم به شرح ماده (۲) به نحوی که منجر به بازداشت محکوم علیه نگردد، نسبت به وصول محکوم‌به اقدام می‌نماید.

الف) بررسی ماهوی

۱- حکم پیش‌بینی شده در تبصره «۱» این ماده در خصوص تکلیف واحد اجرای احکام به تحقیق و بررسی جهت شناسایی اموال محکوم علیه امری ممتنع است و با عنایت به حجم کار دادرها و دادگاهها، این الزام قانونی امری است که به قطع تکلیف مالایطاق است و نمی‌توان آن را به منصفه ظهور رساند.

۲- در مورد تبصره ۲ بند الف ماده سوم لایحه جدید، اولاً، به جای علامت ویرگول باید از کلمه «یا» استفاده شود (کلاهبرداری یا سرقت) ثانیاً، چه خصوصیتی در جرایم کلاهبرداری و سرقت وجود داشته که از سایر جرایم استثناء شده‌اند؟ اگر ماهیت مالی این جرایم مدنظر است، شاید بتوان آن را شامل تخریب، خیانت در امانت و سایر جرایم مالی دیگر نیز دانست. ثالثاً، اگر منظور از استیفاء، استیفاء عین مال یا ضرر و زیان ناشی از جرم است نباید از کلمه (طلب) استفاده شود، زیرا طلب در مورد دین استعمال می‌شود. رابعاً، گرچه ذیل این تبصره که اشعار می‌دارد (تا زمان تأدیه بدهی، حبس خواهد شد) تکرار حکمی است که در قانون کنونی و در ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی آمده است و ظاهراً مشکلات ناشی از اجرای حبس تایوم الاداء زمینه

ارائه این لایحه بوده است. اما آیا نمی‌توان همانند قانون کنونی برای این نوع حبس، بدل از تأدیه عین مال یا ضرر و زیان، سقف حداکثر ۵ سال حبس را در نظر گرفت.

۳- در خصوص تبصره «۲» همانگونه که مذکور افتاد بهتر بود سقف زمانی مهلت اعطایی یا تقسیط محکوم به مشخص شود. مضافاً بر اینکه قسمت اخیر تبصره علاوه بر تعقید بیانی، مبهم نگاشته شده و ظاهر عبارت چنان است که گویی محکوم له باید عدم اعسار محکوم علیه را ثابت کند که بی‌تردید این پندار درست نیست. علاوه بر این حبس محکوم علیه در صورتی که نتواند اعسار خود را ثابت کند «تا زمان تأدیه بدهی» و بدون محدودیت زمانی شایسته نیست و باید راهی برای جلوگیری از استمرار حبس پیش‌بینی کرد.

۴- در مورد تبصره ۳ بند الف ماده سوم مذکور، بیماری محکوم علیه استثناء شده است اما سؤال اصلی این است که چرا این استثناء در مورد تبصره ۵ ماده اول لایحه وضع نشده است؟ آیا ملاکی برای تبعیض وجود دارد؟ به نظر می‌رسد چنین ملاکی وجود ندارد. لذا نیازمند اصلاح است.

۵- به موجب تبصره ۴ بند الف ماده سوم مذکور، فقط در صورتی مستثنیات دین لحاظ می‌شوند که محکوم به، دین باشد و اگر موضوع پرداخت دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد مستثنیات دین لحاظ نمی‌شود. با این حال باید گفت که این تبصره با بند الف همان ماده تعارض دارد. به نظر می‌رسد با وجود بند الف نیازی به این تبصره نیست و حذف آن بهتر است.

ب) بررسی شکلی

- ۱- عبارت «پرداخت مالی به صورت» در سطر اول زاید است و اگر حذف شود هیچ صدمه‌ای به ساختار و مفهوم جمله نمی‌زند.
- ۲- واژه «ضرر» در کنار کلمه «زیان» به یک معناست و تکرار هر دو ضرورتی ندارد.
- ۳- حکم مندرج در این ماده، موارد مسئولیت مدنی خارج از جرم که شامل رد عین یا ادای مثل و قیمت نباشد (مانند خسارات معنوی) را در بر نمی‌گیرد. به جای ذکر این عناوین به راحتی می‌شد گفت: «در کلیه تعهدات قراردادی و قهری...».
- ۴- عبارت «تأمین محکوم به از سوی محکوم علیه» در تبصره «۱» چندان مفهوم ندارد.

۵- «اخذ رضایت محکوم له» مذکور در تبصره «۱» اجرای حکم تلقی نمی‌شود.
 ۶- گذشته از ابهام تبصره «۴»، جمله اول این تبصره کاملاً غیرضروری است و از بدیهیات و مصرحات مذکور در قوانین است که ذکر آن تنها سبب افزودن حجم ماده است.

شایان ذکر است که مشابه این تبصره عیناً به صورت تبصره ماده «۲» قانون ۱۳۷۷ ذکر گردیده است. بند الف ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی این قانون نیز مقرر می‌دارد: «چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن عین اخذ و به ذینفع تحویل می‌شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفا می‌گردد». با توجه به ماهیت مستثنیات دین و فلسفه استثناء آنها که حمایت از مدیون می‌باشد به نظر می‌رسد بند الف مذکور منطقی نبوده و شاید تنظیم آن معلول نگارش پیچیده متن قانون باشد.

۷- با عنایت به فاصله زیاد بند الف و ب به جای قید «در غیر این صورت» مذکور در بند ب بهتر بود گفته می‌شد: «در صورت عدم امکان اجرای حکم به طرق فوق...»
 ۸- ظاهراً ماده معطوف در بند ب، ماده «۱» بوده است چرا که ماده «۲» در خصوص مجازاتهای اجتماعی بدل از حبس است و هیچ سنخیتی با این مقام ندارد.

ماده ۴: چنانچه محکوم‌علیه موضوع ماده (۲)، مدعی عدم توانایی پرداخت محکوم- به باشد و مالی هم برای وصول محکوم‌به از او، به دست نیاید مکلف است حسب مورد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه یا دستور وصول محکوم‌به، صورت اموال و دارایی خود را به مرجع مجری حکم تسلیم کند، عدم تسلیم صورت اموال در مهلت مذکور، به منزله اعلام نداشتن مال است و در هر حال چنانچه بعداً معلوم شود محکوم- علیه، به منظور فرار از اجرای حکم، از معرفی اموال خویش خودداری نموده و همچنین در صورتی که به قصد فرار از پرداخت، محکوم‌به، یا ادای دین و تعهدات موضوع اسناد لازم‌الاجرا مال خود را به دیگری انتقال دهد، به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت محکوم‌به یا بدهی مذکور کافی نباشد به جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به به نفع صندوق دولت محکوم خواهد شد و چنانچه انتقال گیرنده نیز با علم و اطلاع اقدام کرده باشد، شریک جرم محسوب می‌شود و در این صورت اگر مال در ملکیت

انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه محکوم به، یا دین، استیفاء خواهد شد.

الف) بررسی ماهوی

۱- تصریح اینکه «عدم تسلیم صورت اموال به منزله اعلام نداشتن مال است»، علاوه بر اینکه صدر ماده را کم‌اثر بلکه بی‌اثر می‌کند. سبب می‌شود مجرم ضمن رهایی از اجرای مجازات از تحمل کوچکترین الزام قانونی هم معاف باشد. با وجود این فرض قانونی، هیچ بدهکاری صورت اموال خود را ارایه نخواهد داد.

همچنین بهتر است برای اینکه راه سوءاستفاده آتی بدهکار بسته شود مقرر می‌شد محکوم علیه موظف شود صورت جامع دارایی خود شامل اموال، دیون و مطالبات را تسلیم کند.

۲- موضوع مندرج در این ماده با ماده «۳۴» قانون اجرای احکام مدنی مشابهت دارد اما حکم آن متفاوت است و نظر به گستره اعمال خاص قانون اخیر بهتر بود جهت جلوگیری از شبهه استمرار یا نسخ آن در خصوص احکام حقوقی، به نسخ آن در ماده ۹ لایحه تصریح می‌شد.

۳- در صورت ایجاد شرایط طرح دعوای مذکور در ذیل ماده «۴»، مشخص نشده طرح شکایت کیفری با کیست و سقوط آن به چه طریق می‌باشد؟

۴- در صورت انتقال مال به قصد فرار از دین، اثبات شراکت منتقل علیه و اثبات علم و اطلاع او تقریباً محال و مجازات پیش‌بینی شده‌ها برای ناقل نیز ناکافی به نظر می‌رسد و توالی فاسد متعددی دارد.

کافی است تصور کنیم بدهکاری از تأدیه محکوم به امتناع و همه اموال خویش را برای فرار از دین به غیر منتقل کند. هنگامی که مالی برای ایفای اصل تعهدات ندارد به تبع جزای نقدی او هم معلق می‌ماند و تابع ماده «۱» می‌شود و دور باطلی آغاز خواهد شد!

برای جلوگیری از برخی سوءاستفاده‌ها بهتر بود از نظر حقوقی اثری مانند «عدم نفوذ» یا «عدم قابلیت استناد» بر این انتقال مترتب می‌شد و از نظر کیفری با عنایت به سوءنیت ناقل، حکم شدیدی پیش‌بینی می‌گردید. در این راستا حکم مقرر در ماده «۴»

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۵۱ که عمل انتقال دهنده را با شرایط خاص «در حکم کلاهبرداری» می‌دانست موجه‌تر می‌نمود.

ب) بررسی شکلی

۱- عبارت «محکوم علیه موضوع ماده ۲» اشتباه است و ظاهراً منظور ماده «۱» بوده است مضافاً بر اینکه حتی در صورت تصریح به ماده «۱» محکوم علیه پرونده حقوقی و محکومان پرداخت زیان ناشی از جرم در شمول ماده نمی‌گنجند و بهتر بود به جای آن عبارت «محکوم علیه محکوم مالی یا جزای نقدی» درج می‌شد.

۲- برخلاف ماده «۵» ظاهر ماده به گونه‌ای نگاشته شده که موجب این شبهه است که صرف ادعای محکوم علیه برای امتناع از تأدیه بدهی و جزای نقدی کافی است و لذا بهتر بود برای دفع شبهه، این ماده پس از مواد ۵ و ۶ درج می‌شد. یا اینکه به جای عبارت کنونی گفته می‌شد: «چنانچه محکوم علیه، محکوم به مالی یا جزای نقدی حکم را اجرا نکند و مالی هم از او به دست نیاید مکلف است...».

۳- با توجه به مفهوم حقوقی دارایی که شامل وجوه مثبت و منفی است ذکر کلمه «اموال» در سطر ۴ ضرورتی ندارد. و در صورت وجود بهتر بود به صورت مقرر در بند «۱» بررسی ماهوی ذکر می‌شد.

۴- ویرگول پایان سطر ۷ زاید است.

۵- عبارت «یا دین» در سطر آخر ماده «۴» زاید است چرا که دین مورد نظر در این ماده قبلاً مورد لحوق حکم قرار گرفته است و مشمول عنوان «محکوم به» مذکور در ماده می‌باشد.

ماده ۶

در مورد محکومیت به پرداخت دیه، در صورت اثبات اعسار محکوم‌علیه و عدم امکان وصول آن به تقسیط، دادگاه حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر خواهد نمود.

در مورد ماده ششم لایحه اولاً، به نظر می‌رسد فاقد مبنای فقهی مستحکمی باشد چه آنکه در فقه و به تبع آن قانون مجازات اسلامی موارد مسؤولیت بیت‌المال در پرداخت دیه محدود و مشخص است. ثانیاً، حکم این ماده از نظر مبانی مسؤولیت مدنی دولت در حقوق عمومی دچار اشکال است. زیرا در موضوع مطروحه، تقصیری متوجه دولت

نیست. افزون بر این حکم ماده ششم راه را برای سوءاستفاده افراد جامعه نسبت به خزانه دولت باز می‌نماید و منافع عمومی هر چه بیشتر در معرض تضییع قرار می‌گیرد. ثالثاً، در جرایم رانندگی که بیمه اجباری است و براساس قانون بیمه اجباری دارندگان وسایل نقلیه موتوری...» درصدی از حق بیمه‌ها در اختیار بیمه مرکزی قرار می‌گیرد که در مواردی نظیر موضوع ماده ۶ لایحه جبران خسارت بنماید، چرا باید بیت‌المال مسئول پرداخت دیه در موردی باشد که قاتل مشخص است و متحمل پرداخت این خسارات گردد.

همچنین در این ماده مشخص نشده که دادخواست اعسار باید علیه اولیاء دم تنظیم شود و یا نظر به تأمین دیه از بیت‌المال ضرورت دارد به طرفیت دادستان باشد؟

ماده ۹: نظر به ضرورت حفظ نظم حقوقی و جلوگیری از شبهه استمرار قوانین خاص لازم‌الاجرا، بهتر بود در این ماده به نسخ برخی قوانین مانند «۳۱» قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و ماده «۳۴» قانون اجرای احکام مدنی تصریح می‌شد.

نتیجه

بررسی لایحه «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» بیانگر این واقعیت است که قوه قضاییه تحت تأثیر مشکلات ناشی از تورم جمعیت کیفری زندانها، به تهیه لایحه مذکور پرداخته است و سعی بر آن است که تا از طریق تصویب این لایحه از جمعیت و آمار زندانیان کاسته شود. توجه بیش از اندازه به این امر، تدوین‌کنندگان لایحه را تا بدانجا پیش برده است که عملاً تمامی ضمانت‌اجراهای مناسب برای وصول جزای نقدی (در احکام کیفری) و یا محکوم به (در احکام مدنی) را از بین برده است.

به نظر می‌رسد هر چند که از بین بردن ضمانت‌اجرای حبس در مورد جزای نقدی (که به نفع دولت صادر می‌شود) تحت تأثیر افزایش جمعیت کیفری زندانیان، توجیه‌پذیر باشد، اما از بین بردن یا کم‌رنگ کردن ضمانت‌اجراهای مناسب جهت وصول محکوم به که مدعی خصوصی در فرآیند طولانی دادرسی توانسته است به آن برسد، نه با حقوق خواهان دعوی (محکوم به) هماهنگ باشد و نه با موازین شرعی. لذا تفکیک این دو مقوله از یکدیگر کاملاً ضروری است.

بنابراین با توجه به نکات فوق‌الذکر و ایرادهای مورد اشاره، لایحه «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» که از سوی قوه قضاییه تهیه و هم‌اکنون در مجلس مطرح است، نیاز

به اصلاحات اساسی دارد و تصویب آن به صورت فعلی، مشکلات بسیاری را به بار خواهد آورد. ولی چنانچه اصلاحات اساسی در آن صورت گیرد می تواند با یکنواخت کردن متون قانونی مشابه و در جهت حفظ آزادی های محکوم علیه، زمینه پرداخت مطالبات بستانکاران را فراهم آورد و آثار اجتماعی مثبتی داشته باشد.